

آرمسترانگ، کارن، ۱۹۴۴ م. Karen Armstrong
 محمد (ص)، زندگی نامه پیامبر اسلام / تألیف: کارن آرمسترانگ، ترجمه: کیانوش حشمتی
 تهران، حکمت، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ ق
 شابک: 978-964-8713-09-1
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
 عنوان اصلی: MUHAMMAD, A Biography of Prophet
 ۱. محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. سرگذشتنامه
 الف. حشمتی، کیانوش، مترجم. ب. عنوان.
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۳ ۹/۲۳۷/۹ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
 شماره کتابخانه ملی ایران: ۸۵۵-۳۰-۸۳ م



کارن آرمسترانگ

محمد^ص (ص)

زندگی نامه پیامبر اسلام

کیانوش حشمتی



مؤسسه انتشارات حکمت

محمد (ص)، زندگی نامه پیامبر اسلام

کارن آرمسترانگ - کیانوش حشمتی

چاپ دوم ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ ق / ۱۰۰۰ نسخه / ۴۸۰۰ تومان

حرفه‌ای و صفحه‌آرایی: انتشارات حکمت

چاپ و صحافی: چاپخانه انتشارات حکمت

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ابوریحان، شماره ۳، کد پستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۶

تلفن ۶۶۳۱۵۸۷۹ - ۶۶۴۶۱۲۹۲ / فاکس ۶۶۴۰۶۵۰۵

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

فهرست

۷.....	یادداشت ناشر.....
۹.....	مقدمه‌ی مترجم.....
۱۱.....	مقدمه نویسنده.....
۲۳.....	فصل اول: محمد، دشمن.....
۶۱.....	یادداشت‌های فصل اول.....
۶۳.....	فصل دوم: محمد، انسان الهی.....
۷۷.....	فصل سوم: جاهلیت.....
۱۰۱.....	یادداشت‌های فصل سوم.....
۱۰۳.....	فصل چهارم: رحی.....
۱۳۱.....	یادداشت‌های فصل چهارم.....
۱۳۳.....	فصل پنجم: بشارت‌دهنده.....
۱۵۹.....	یادداشت‌های فصل پنجم.....
۱۶۱.....	فصل ششم: آیه‌های شیطانی.....
۱۹۹.....	یادداشت‌های فصل ششم.....
۲۰۱.....	فصل هفتم: هجرت: راه جدید.....
۲۴۵.....	یادداشت‌های فصل هفتم.....
۲۴۹.....	فصل هشتم: جنگ مقدس.....
۳۲۵.....	یادداشت‌های فصل هشتم.....
۳۲۹.....	فصل نهم: صلح مقدس.....
۳۸۹.....	یادداشت‌های فصل نهم.....
۳۹۳.....	فصل دهم: وفات پیامبر.....
۴۲۰.....	یادداشت‌های فصل دهم.....

یادداشت ناشر

خانم «کارن آرمسترانگ» یک نویسنده و محقق معروف غربی است که آثار متعددی در زمینه‌ی الوهیت، ادیان و خدا از وی منتشر شده است که بسیاری از آنها از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال آمریکا بوده است.

نویسنده، کتاب حاضر را به قصد روشن کردن چهره‌ی حقیقی اسلام برای غربیانی نگاشته است که تحت تأثیر القائنات شیطانی «سلمان رشدی»، با چهره‌ای ناصواب و بیمارگونه از اسلام مواجه شده‌اند.

این کتاب به لحاظ تاریخی شاید برای یک مسلمان آشنا با فرهنگ اسلامی و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)، چیز چندان نو و ناگفته‌ای دربارہ‌ی حقایق تاریخی اسلام نداشته باشد، جز این که از جهاتی مطالعه‌ی آن برای همه‌ی محققان مسلمان که دل مشغول مباحث تطبیقی میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی هستند، لازم و مفید خواهد بود:

نخست و بیش از همه در نشان دادن تلاش‌های بداندیشانه‌ی متولیان کلیسا و مسیحیت در طول تاریخ در معرفی واژگونه‌ی چهره‌ی نورانی پیامبر اکرم (ص) به مسیحیان عالم که به منظور وابسته کردن آنها نسبت به جاذبه‌های این آیین آسمانی است. به این جملات از متن کتاب توجه کنید: «دانته هنوز نمی‌تواند محمد (ص) را به عنوان پیامبر دینی مستقل و این اندیشه‌ی نادرست جدید قبول کند... این جنون ذهنی، نشان‌دهنده‌ی عمق بدبینی‌ای است که از اسلام در خاطر مسیحیت جای گرفته است، ولی در

حقیقت پوششی برای افکار غلط خود غریبان است که می‌خواهند اسلام را مترادف با همه‌ی ذهنیت‌هایی ببینند که خود قابل هضم کردن آن نیستند». و دوم در دفاع زیبا و منطقی نسبت به اعتراضات خام‌اندیشانه و متعصبانه‌ای که از قدیم و جدید نسبت به پیام معنوی اسلام و نظام تشریعی این مکتب الهی که برای فرهیخته کردن انسان است در غرب ساری و جاری است. دفاع جدی و مستدل نویسنده نسبت به اتهام خشونت‌طلبی اسلام به استناد پاره‌ای از آیات جهاد، و نیز دفاع از اشکالات متعصبانه‌ی مخالفان اسلام نسبت به مسأله‌ی زنان پیامبر و مسائلی از این دست، همه نکات برجسته‌ای است که از فطرت پاک و الهی - انسانی در وجود نویسنده‌ی کتاب، به اضافه‌ی اطلاعات نسبتاً گسترده‌ی وی از اسلام و تاریخ آن حکایت دارد.

مقدمه‌ی مترجم

در زمان انتشار کتاب آیات شیطانی، با وجود عکس‌العمل‌های شدید و به موقع مسلمانان در تقبیح مضمون آن، این نکته مرا به شدت می‌آزرد که چگونه اندیشمندان و محققان مسلمان نخواستند یا نتوانسته‌اند کتابی به زبان انگلیسی و از واقعیات زندگانی رسول گرامی اسلام (ص) منتشر ساخته و بدان وسیله ذهن توده مردم غرب را نسبت به اهداف و تلاش‌های محمد (ص) در براندازی ظلم و جور و خشونت از میان اعراب و ایجاد وحدت و امنیت و صلح در شبه جزیره عربستان و نهایتاً نوع بشر، روشن سازند.

هنگامی که پسر من برای نخستین بار این کتاب را به من هدیه نمود از خواندن آن شوق عجیبی در خود احساس نمودم. دریافتم که خداوند رحمان به دست یک غیرمسلمان تحقق آنچه را که در ذهن من می‌گذشت برنامه‌ریزی نموده و پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر در ردیف پرفروش‌ترین کتاب‌های سال آمریکا و اروپا درآورده است.

به خصوص آن‌که نویسنده محترم در فصل اول، به روشنی ریشه‌های کدورت و ضدیت دنیای غرب (مسیحیت) را با جهان اسلام از قرن دهم به بعد مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، و در فصل ششم نیز داستان آیه‌های شیطانی را که صحت آن مورد تردید است بازگو می‌نماید.

این رخداد بار دیگر اثبات می‌نمود که خدا محوری و حق‌گویی همواره چون گوهری ناب و درخشان است که هیچ‌گونه غباری از باطل آن را کدر و کم‌اثر ننموده و با نسیمی ملایم حقیقت وجودی آن بر همه آشکار می‌گردد. کار ترجمه کتاب، تصحیح ادبی و تطبیق گفتار آن با متون اسلامی

شیعه، برای ادای توضیحات لازم، در حدود دو سال به طول انجامید. حال که آن را آماده چاپ می‌بینم از خدای مَنان مسئلت دارم که اثری دلنشین و گیرا برای مطالعه و تحلیل هم‌وطنان، به خصوص نسل جوان، باشد؛ نسلی که احساس می‌کنم نیاز به مطالعه و تحلیل تاریخ دینی و سیاسی به گونه‌ای روزافزون در او شدت می‌گیرد و جا دارد در این زمینه نویسندگان، محققان و مترجمان هر چه بیشتر در برآوردن این نیاز کوشا باشند.

همان‌گونه که نویسنده خود شرح می‌دهد، در تدوین این کتاب از منابع چهار تاریخ‌دان بزرگ اسلامی استفاده نموده. اگرچه با توجه به سابقه زندگی وی که نهایتاً راه تحقیق علمی را در شناخت ادیان انتخاب نموده، و همچنین از متن کتاب، بی‌طرفی او را در اظهار تاریخ می‌توان درک نمود، ولی بدون شک مطالب گوناگونی نیز در کتاب یافت می‌شود که با باورهای شیعیان در تضاد است. آنچه که در جمع‌بندی کتاب به آن می‌رسیم، دفاعیه‌ای است پرافتخار از زندگانی و تلاش‌های پیامبر گرامی اسلام در انجام مأموریت الهی وی.

در خاتمه، از آقای دکتر حسین غفاری، استاد و راهنمای این جانب در ترجمه، تدوین و انتشار کتاب؛ جناب حجت‌الاسلام حاج شیخ عبدالله حقیقت، که زحمت تطبیق کتاب با متون اسلامی شیعه را به عهده گرفتند و زیرنویس‌های فارسی از ایشان است؛ جناب آقای مهندس کیانی، و جناب آقای مجید حمیدزاده که ویراستاری ادبی و فنی ترجمه را به انجام رسانیدند نهایت تشکر و سپاسگذاری خود را تقدیم می‌دارم. همچنین از سرکار خانم صابری، که در کار تایپ و تصحیح و بازنویسی با صبر و متانت مرا یاری نمودند؛ دوست گرامی جناب آقای مقدم، که زحمت طراحی پشت جلد را خالصانه به عهده گرفتند؛ و نهایتاً همسر و فرزندانم که مشوقین اصلی من در این راه بودند؛ مراتب اخلاص و سپاس خود را اعلام می‌دارم.

کیانوش حشمتی

تهران / اسفند ماه ۱۳۸۲ شمسی

ماه محرم ۱۴۲۵ قمری / ماه مارس ۲۰۰۴ میلادی

مقدمه نویسنده

من این زندگی‌نامه محمد(ص) را ۱۰ سال پیش در اوج درگیری غرب با داستان سلمان رشدی نوشتم. مدت مدیدی بود که نحوه برخورد و تعصبات شدیدی که حتی در لیبرال و مداراپذیرترین و گروه‌های فکری بر ضداسلام ابراز می‌شد، فکر مرا مشغول کرده بود. به نظرم می‌رسید که اتفاقات وحشتناک قرن بیستم نیز نتوانسته از توسعه نگرش انحرافی و نادرست علیه دینی که حدود یک میلیارد و دویست میلیون نفر یک پنجم جمعیت دنیا از آن پیروی می‌کنند جلوگیری نماید. و با صدور فتوای معروف آیت‌الله خمینی علیه سلمان رشدی و انتشاردهندگان کتابش این تعصب غربی خشن‌تر گردید.

در سال ۱۹۹۰، هنگامی که مشغول نوشتن این کتاب بودم، هیچ‌کسی در انگلستان دوست نداشت که بشود حدود یک ماه پس از فتوای ایشان، در یک کنگره اسلامی، با حضور ۴۵ نفر از نمایندگان گروه‌های مختلف اسلامی، ۴۴ نفر حکم ایشان را غیراسلامی دانسته و ایران را در تنهایی مطلق رها کردند. تعداد کمی از مردم غرب علاقمند بودند که بدانند که شیوخ عربستان و علمای الأزهر (معروف‌ترین مدرسه اسلامی) نیز این حکم را با عقاید اسلامی مخالف دانسته‌اند. در این میان، گروه‌های بسیار کمی با مسلمانان انگلستان اظهار همدردی می‌نمودند. مسلمانانی که خود را از آیت‌الله جدا کرده، و اگرچه قتل سلمان رشدی را نمی‌خواستند، شدیداً از

این‌که پیامبر آنها در این داستان به صورت فردی مرتد و ضد دین معرفی شده است احساس حقارت و توهین می‌کردند. سازمان‌های خبری غرب چنان وانمود می‌کردند که گویی تمامی دنیای اسلام تشنه به خون سلمان رشدی است. نویسندگان و متفکران انگلیس نیز از فرصت استفاده نموده چهره‌هایی غیرواقعی و گاه وحشتناک از اسلام معرفی می‌نمودند. از نظر آنان، اسلام ذاتاً دینی مداراناپذیر و متعصب بوده و حساسیت مسلمانان در مورد سیمای پیامبر عزیزشان در کتاب سلمان رشدی نیز امری بی‌مورد و غیرمنطقی است.

من این کتاب را به این خاطر نوشتم که، در واقع، افسوس می‌خورم که سیمای محمد(ص) برای مردم غرب فقط تصویری باشد که کتاب رشدی ارائه می‌دهد. حتی اگر می‌فهمیدم که هدف رشدی از این داستان چه بوده است، باز هم بیان حقایق مربوط به سیمای واقعی محمد(ص) برایم بسیار مهم می‌بود، زیرا محمد(ص) را یکی از نوادر تاریخ بشریت یافته بودم. برای من بسیار مشکل بود که ناشری برای این کتاب بیابم؛ زیرا، به محض طرح موضوع، این‌گونه تصور می‌کردند که با انتشار این کتاب مسلمانان به خشم آمده و سؤال می‌کنند که زن بی‌مذهبی چون من چگونه به‌خود جرأت صحبت کردن در مورد پیامبر اسلام را داده است. و من نیز چون رشدی می‌بایستی در اختفا به سر برم. برخلاف تصور، این حرکت من مورد استقبال مسلمانان روشنفکری قرار گرفت که کتاب را در اختیارشان قرار دادم. به علاوه، مسلمانان و اسلام‌شناسان جدی جزو اولین کسانی بودند که بر این باور قرار گرفتند که من بیش از یک راهبه جداشده از دیری هستم، که قصد ایجاد زحمت دارد. در طی ۱۰ سال بعد، اسلام‌ستیزی مردمان غرب رو به سردی گذارد و اگر چه هر از گاهی جسرقه‌هایی شعله‌ور می‌گشت ولی به نظر می‌رسید که مردم علاقه بیشتری برای تشکیک در داستان رشدی نشان می‌دهند.

ناگهان در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دنیا در بهت فرو رفت. با انفجار ساختمان‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی و یک قسمت از مرکز دفاع آمریکا به وسیله چند مسلمان افراطی و کشته شدن بیش از پنج هزار نفر، مجدداً تمامی دنیا متوجه اسلام و مسلمانان گردید. این حادثه سند تعصبی بودن اسلام بود و بدینی آنان نسبت به دین محمد(ص)، و این که اسلام دین ترور، قتل و وحشت است، را مجدداً برانگیخت. اکنون این مقدمه را مجدداً یک ماه پس از حمله ۱۱ سپتامبر می‌نویسم. اکنون زمان بسیار حساسی است. این ایده که اسلام تمایل طبیعی به خشونت دارد هنوز زنده است. اکثر منتقدین اسلام بیشتر به آیه‌هایی از قرآن اتکا می‌کنند که در آنها به جنگ و انتقام‌گیری توجه گردیده و می‌تواند به راحتی روحیه افراطی‌گرایی را در خواننده خود تقویت نماید. آنها، اغلب این را نادیده می‌گیرند که در کتاب‌های مسیح و موسی (علیهماالسلام) نیز می‌توان عباراتی حاکی از همین خشونت را پیدا کرد. در تورات، مردم اسرائیل بارها به خراب کردن نمادهای مذهبی قوم کنعان^۱ و بیرون راندن آنان از سرزمین مقدس و عدم انعقاد هرگونه پیمان‌نامه‌ای با آنان توصیه شده‌اند. گروه به خصوصی از افراطیون یهودی همین آیه‌ها را برای بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمین‌هایشان و مخالفت با طرح صلح خاورمیانه به کار می‌برند. تقریباً همه کسانی که یهودیت را می‌شناسند می‌دانند که استفاده از این آیات، و تفسیر آنها بر این معانی، کاری غیر اصولی است. اگرچه مسیح همیشه چهره‌ای صلح‌طلب معرفی شده است، اما در انجیل نیز آیه‌های بسیاری وجود دارد که به تهاجم و نبرد تشویق می‌کند. حتی در یک مورد مسیح می‌گوید: من نه برای صلح بلکه برای ستیز آمده‌ام. ولی هیچ‌کس این آیه‌ها را در کشتار هشت هزار مسلمان بوسنیایی به دست مسیحیان صربستان مورد استفاده قرار نداد. در آن زمان هیچ‌کس مسیحیت را ذاتاً خطرناک و

متجاوزگر قلمداد ننمود. زیرا اطلاعات مردم به قدری در مورد این دین بالا بود که هیچ کس اجازه چنین ادعایی را به خود نمی داد. بیشتر مردم غرب آن چنان از اسلام بی اطلاع هستند که به هیچ وجه نمی توانند در داوریهای خود نظری منطقی و صحیح ابراز نمایند.

با این وجود، در این روزهای تاریک، اگرچه تلاش برای ادراک اسلام و غرب محکوم به شکست است گاهی نیز جرقه هایی از امید و خوش باوری نیز درخشیده است. برای مثال، اظهارنظرهای رییس جمهور آمریکا و نخست وزیر انگلستان در مورد جدا بودن راه اسلام از افراطیون تروریست نمونه ای از این نظریات می باشد. آنها با حضور در مساجد مسلمانان و بزرگ شمردن اعتقادات و سنت های مسلمانان آنان را مطمئن ساختند که حمله به افغانستان به هیچ وجه حمله به دنیای اسلام نبوده و آنان از صلح طلبی دین اسلام کاملاً مطمئن می باشند. این اظهارنظرها در حالی صورت گرفت که ۱۰ سال قبل در زمان سلمان رشدی هیچ سیاست مداری حاضر به طرح چنین مسأله ای نبود.

دیگر اکثریت مردم پی برده اند که نمی توانند نسبت به مسائل دنیای اسلام و داشتن اطلاعات و فهم بیشتر از این دین بی تفاوت بمانند. فروش قرآن و کتاب های مربوط به اسلام، از جمله چند کتاب خود من در آمریکا و اروپا، سرسام آور بالا رفت، در حالی که در ۱۲ سال پیش تعداد کمی از مردم چنین احساسی داشتند. اکنون اکثر مردم اشتیاق فوق العاده ای نسبت به داشتن اطلاعات در مورد قرآن، محمد (ص) و اسلام از خود نشان می دهند. درست است که اتفاقات ناگواری در عکس العمل به حادثه ۱۱ سپتامبر در کشورهای غربی رخ داد: کشته شدن یک سیک هندی، یک مسیحی قطبی، کشته شدن چندین نفر از شهروندان خاورمیانه ای، مضروب کردن یک راننده افغانی - که چون در گروه طالبان خدمت می کرد آن چنان که از گردن به پایین فلج گردید - اما زنان باحجاب برای بیرون رفتن از منزل نگران بودند،

مساجد مورد حمله قرار گرفت؛ لیکن نگرانی عمیقی درباره‌ی این حوادث وحشتناک و اراده‌ای برای پایان دادن به این عکس‌العمل‌ها وجود داشت. من همه این مسائل را مثبت می‌دیدم، زیرا بر این باورم که از این حمله وحشیانه تروریستی می‌توان به نتیجه‌گیری مثبت و درستی جهت بارور کردن افکار مردم غرب نسبت به اسلام رسید.

برای من بسیار دردناک بود که تروریست‌ها خود را پیرو صدیق محمد(ص) دانسته و باور داشتند که پا در جای پای او می‌گذارند. اسامه بن لادن، مظنون اصلی، در حقیقت دنبال‌رو ایدئولوژی بنیادگرایی سید قطب، اصول‌گرای متعصب مصری است که در سال ۱۹۶۶ به وسیله‌ی جمال عبدالناصر محکوم به مرگ شد، وی معتقد بود که زندگی محمد(ص) بر اساس اصول وحی، که از طرف خداوند به او نازل و در جهت قبول دستورات فطری وجود (خداوند) برای تنظیم جامعه‌ای انسانی، برنامه‌ریزی گردیده بود محمد(ص) برای نابودی جاهلیت، مسأله‌ای که معنای ادبی آن در غرب برابر با بربریت و نادانی است، جنگید اما، بنا بر روایت سید قطب، هر عصری جاهلیت زمان خود را داراست، و وظیفه مسلمانان است تا برای نابودی آن از دامان اسلام و بشریت جهاد نمایند. بر اساس همین نظریه، ابتدا مسلمانان بایستی پیش‌قراولانی برای این جهاد تدارک ببینند. همان‌گونه که محمد(ص) و یارانش در اولین دعوت‌ها در مکه پیش‌قراول گردیدند، نهایتاً مسلمانان بایستی با تشکیل جامعه‌ای دور از جاهلیت، خود را برای مبارزات بعدی آماده نمایند و سپس این مبارزات می‌بایستی تا پیروزی نهایی برای جهانی شدن اسلام ادامه یابد. همان‌گونه که محمد(ص)، با فتح مکه در سال ۶۳۰، به این خواسته دست یافت و کلیه عربستان را زیر پرچم اسلام درآورد.

بن لادن، دقیقاً این ایدئولوژی را باور داشت. اظهارنظرهای او در هفته‌های بعد از حمله ۱۱ سپتامبر و نشان دادن اردوگاه‌های پیش‌قراولان

جهاد همگی نشان‌دهنده‌ی این نظریه بود که او خود را برای جهاد آماده می‌سازد. هواپیماربایان هنگام سوارشدن به هواپیمای محکوم به فنا، محمد را در نظر داشتند. بر اساس آنچه در چمدان‌های ربایندگان به دست آمده، به آنها گفته شده بود که (خوش‌بین باشید)، آنها هم حتماً بر این باور بودند که به روش محمد(ص) کارها را خوش‌بینانه دنبال می‌نمایند، زیرا پیامبر همیشه خوش‌بین بود.

بسیار بعید به نظر می‌رسد که محمد(ص) نظریه خوش‌بینانه‌ای در مورد این قتل‌عام‌های وحشیانه داشته باشد، زیرا، همان‌گونه که در صفحات بعد مشخص خواهد شد، بیشتر تلاش او صرف جلوگیری از چنین برخوردهای وحشیانه‌ای گردید. لغت «اسلام» که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است از ریشه «سلام» به معنای «صلح» گرفته شده است و روش عملی او در پیشبرد اهداف بیشتر به روش صلح‌طلبانه گانندی شباهت دارد. در تفسیر این موضوع که جهاد در نظر محمد(ص) صرفاً وسیله‌ای برای ارتقا درجه پیامبری او بوده، حقیقت زندگی ایشان توسط اصول‌گرایان منحرف گردیده و به زیر سؤال رفته است. محمد(ص) مرد جهاد بود، ولی یک صلح‌طلب واقعی هم بود. زیرا او حیات خویش و وفاداری نزدیک‌ترین یاران خود را در جریان صلح مکه به خطر انداخت، تا این اتحاد بدون خونریزی به انجام رسد. او، به جای خونریزی و قتل‌عام، پیوسته در فکر مذاکره و صلح بود؛ این معنا را در سوره‌ی «فتح» به خوبی می‌توان دریافت که فتح مکه را بدون خونریزی پیروزی بزرگ می‌نامد.

ما به داستان واقعی زندگی محمد(ص) در این مقطع خطرناک نیازمندیم. ما ناپستی اجازه دهیم که متعصبین خیره‌سر اسلامی با تحریف زندگی پیامبر به نفع خود از آن استفاده کنند.

به علاوه مسائل بسیاری هست که ما می‌توانیم از زندگی محمد(ص) بیاموزیم، این‌که چگونه باید در این دنیای کاملاً متغیر رفتار کرد. محمد(ص)

زمانی که مأموریت خود را آغاز نمود هیچ‌گونه برنامه مدون و از پیش تنظیم شده‌ای نداشت، چنین برنامه‌ای می‌بایست بر اساس رسوم جاهلیت، که در حمله، دفاع، قتل و انتقام‌گیری خلاصه می‌شد، تنظیم می‌گردید و حال آن‌که او خود قصد حذف آنها را داشت. او، به جای اتکا به یک برنامه از پیش تنظیم شده، به حوادث اجازه خودنمایی داد، و باحوصله، دقت و هوشیاری هرکدام را تجزیه و تحلیل نمود و بسیار فراتر از مردمان زمان خود به آنها پاسخ مناسب داد. بنابراین، او توانست عربستان پاره پاره شده را متحد سازد، مسأله‌ای که در آن زمان برای بسیاری غیر قابل باور و غیر قابل درک بود. ما نیز باید پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به باورهای اصولی جدیدی برسیم. ما بایستی بفهمیم که دیگر نمی‌توانیم، برای مثال، با اسلحه و ایدئولوژی جنگ سرد بجنگیم. ما به راه‌حل‌های جدیدی برای برخورد با چنین حوادث بی‌سابقه‌ای نیازمندیم که بیشتر آنها را می‌توانیم از روش‌های عقلانی (غیر احساسی) خود پیامبر بیاموزیم. تمامی طول زندگی محمد (ص) نشان می‌دهد که ما در مرحله‌ی اول بایستی خودخواهی، نفرت و نادیده گرفتن عقاید دیگران را از خود دور نماییم. بدین وسیله خواهیم توانست دنیایی مطمئن و استوار برای زندگانی هماهنگ مردمان در کنار هم بسازیم، دنیایی که بشریت بتواند به راحتی و به دور از هرگونه ظلم و ستم و نابرابری در آن زندگی کند.

در غرب ما هیچ‌گاه موفق به رویارویی با اسلام نبوده‌ایم، عقاید ما در مورد این دین، کوچک‌انگارانه و خودبینانه بوده، اما حال آموخته‌ایم که ما نمی‌توانیم در چنین عادتی از نادانی و تعصب باقی بمانیم.

در آخر این زندگی‌نامه، نظریه محقق کانادایی ویلفرد کانتول اسمیت^۱ را آورده‌ام، که نوشته‌های او همیشه مایه الهام من بوده است. او در سال ۱۹۵۶

چنین نوشت: غرب و دنیای اسلامی نمی‌بایستی به سادگی از وقایع قرن بیستم بگذرند. مسلمانان بایستی قبول نمایند که پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک غرب واقعی است غیر قابل انکار که در نتیجه تلاش و کوشش آنان به دست آمده است و غریبان نیز بایستی بفهمند که آنها نمی‌توانند در یک جهان طبقه‌بندی شده به زندگی ادامه دهند و بایستی برابری و مساوات را بپذیرند. تا زمانی که تمدن غرب و اصول مسیحیت به این نتیجه نرسند که بایستی با سایرین نیز هماهنگ با اصول عقاید آنان برخورد نمود این دو (غرب و اسلام) به نتیجه مشترکی در مورد حقایق قرن بیستم نخواهند رسید. حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد که هم غرب و هم دنیای اسلام متأسفانه در رسیدن به این اشتراک فکری شکست خورده‌اند. اگر غرب بخواهد در قرن بیست و یکم بهتر عمل نماید، می‌بایستی سایر مسلمانانی را که در کره‌ی خاکی با آنان شریک هستند درک نمایند. می‌بایستی عقاید، احساسات و روش‌های زندگی آنان را بهتر شناخته و با آنها هماهنگ گردند. و بهترین راه برای این شناخت آشنایی با روش زندگی پیامبر اسلام است، که نبوغ و عقل خارق‌العاده ایشان می‌تواند روشنایی‌بخش این روزهای تاریک باشد.